

نوع مقاله: پژوهشی

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه پس از بیداری اسلامی (۲۰۱۸-۲۰۱۱)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲)

سید امیر نیاکویی^۱

سعید پیرمحمدی^۲

چکیده

جنبش‌های اعتراضی که از اواخر ۲۰۱۰ بخش وسیعی از خاورمیانه را در بر گرفت، نویدبخش تحولی بنیادین در الگوهای دولت‌بودگی این جوامع پس از دوره‌های متناوبی از ضعف و ناکامی بود. در سطح دولتی، تحولات مزبور با نشانه‌هایی از تحول در ساختار کشورهای واقع در این منطقه همراه شده است. در این پژوهش تلاش شده تا گذار عراق و سوریه از دولت به شبه‌دولت در مقطع پس از بیداری عربی و اکاوی شود. شبه‌دولت‌های شناسایی شده که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته‌اند دارای ویژگی‌هایی چون شناسایی بین‌المللی به‌عنوان یک موجودیت سیاسی، بحران مشروعیت و بحران اعمال قدرت انحصاری در قلمروی مفروض، ضعف مفرط در مواجهه با جریان‌های جدایی طلب بدون کمک خارجی و نقض حاکمیت از سوی قدرت‌های خارجی

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان. نویسنده مسئول. Niakoe@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان. Saeedpirmohammad@yahoo.com

هستند. زمینه این وضعیت در عراق با جنگ اول خلیج فارس و به‌ویژه سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ آغاز و پس از بیداری عربی تشدید و در سوریه پس از جنبش‌های اعتراضی ۲۰۱۱ آغاز شد. پرسشی که در این ارتباط مطرح می‌شود این است که گذار از وضعیت دولتی به شبه‌دولتی و فرسایش دولت در عراق و سوریه پس از بهار عربی را بر اساس چه مؤلفه‌هایی می‌توان تبیین کرد؟ این پژوهش با بهره‌گیری از رهیافت عماد رفعت در مورد شبه‌دولت درصدد آزمون این فرضیه است که «ضعف ملت - دولت و بحران‌های مشارکت، مشروعیت و هویت در کنار نقش‌آفرینی بازیگران خارجی زمینه‌ساز ورود دولت به فاز شبه‌دولت در عراق و سوریه شده است». روش پژوهش، توصیفی - تبیینی و گردآوری داده‌ها نیز با روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: عراق، سوریه، شبه‌دولت، فرسایش دولت، بیداری اسلامی.

مقدمه

جنبش‌های اعتراضی که از دسامبر ۲۰۱۰ بخش وسیعی از خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفت، نویدبخش تحولی بنیادین در الگوهای دولت‌بودگی این جوامع پس از دوره‌های متناوبی از ضعف و ناکامی بود. اما در عمل این تحولات با آشوب سیاسی، بحران امنیتی و در مواردی جنگ داخلی توأم گردید. به عقیده بسیاری از ناظران، نظام دولتی خاورمیانه از آغاز قیام‌های عربی ضمن ارائه الگوهای متناقضی از شکنندگی و تداوم، در یک وضعیت بحرانی قرار گرفته است (Fawcett, 2017: 789). کشورهایی مانند عراق، لیبی، سودان، سوریه و یمن که مفاهیم دولت و ملت در آن‌ها به‌طور مشخص انطباق ندارد و رژیم‌های اقتدارگرا عامل اصلی حفظ اتصال اجزای دولت به یکدیگر بودند، به دنبال تحولات اخیر وضعیت بغرنجی را به‌لحاظ تعدد شاخص‌های آسیب-پذیری و شکنندگی تجربه کرده‌اند (FFP, 2016: 15). از این رو، تأثیر ناآرامی‌های منطقه خاورمیانه بر ساختار دولت در جهان عرب غالباً مخرب بوده است.

در این نوشتار، هدف اصلی آن است که از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی گذار عراق و سوریه از وضعیت دولتی به شبه‌دولتی در دوره زمانی پس از بیداری عربی پرداخته شود. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که گذار از وضعیت دولتی به شبه‌دولتی و فرسایش دولت در عراق و سوریه پس از بهار عربی را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ البته گذار عراق به وضعیت شبه‌دولتی، ریشه‌های قدیمی تری داشته و از سقوط صدام حسین و حتی جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) می‌توان به‌عنوان نقاط عطف تاریخی در این گذار نام برد. به هر حال در این اثر، تأثیر بیداری عربی و تشدید این وضعیت مورد بررسی دقیق‌تری قرار می‌گیرد. این پژوهش با بهره‌گیری از رهیافت عماد رفعت در مورد شبه‌دولت درصدد آزمون این فرضیه است که «ضعف ملت - دولت و

بحران‌های مشارکت، مشروعیت و هویت در کنار نقش‌آفرینی بازیگران خارجی زمینه‌ساز ورود دولت به فاز شبه‌دولت در عراق و سوریه شده است». اگرچه در مورد بحران‌های عراق و سوریه و رقابت قدرت‌ها در بستر تحولات آن‌ها و همچنین تحولات نهاد دولت در خاورمیانه پس از بهار عربی مقالات و کتب مختلفی به رشته تحریر درآمده، اما گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه در مقطع زمانی پس از بیداری عربی تاکنون از منظری تحلیلی مورد بررسی قرار نگرفته است. در این راستا این مقاله می‌کوشد تا ادبیات مربوط به کشورهای دستخوش بحران را با انجام این مطالعه موردی غنای بیشتری بخشد.

چارچوب مفهومی؛ گذار از دولت به شبه‌دولت و حکومت دستخوش بی‌نظمی

تحلیل دولت متعاقب گذار از مرحله‌ای از مناظرات، وارد دورانی از ثبات نسبی شد که وجه مشخصه آن، پذیرش سنت مارکس و سنت وبری به‌مثابه دو رهیافت عمده بود. دولت مدرن وبری از «انحصار کاربرد مشروع زور فیزیکی» و توانایی تأمین کالاهای عمومی برای مردم خود برخوردار است و از سوی اعضا و کارمندان بوروکراتیک غیر شخصی‌اش، در چارچوب یک نظم اجرایی - قانونی به‌عنوان دولتی دارای مشروعیت در نظر گرفته می‌شود (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۱۲۵). در این میان، امکان یا امتناع کاربرد مفهوم دولت وبری درباره کشورهای جهان سوم همواره محل بحث بوده است. تحلیلگرانی چون پیتر ایوانز، جوئل میگدال و آتول کوهلی همچنان بر مفهوم وبری دولت اتکا دارند (Sellers, 2010: 5)، با این حال، پژوهشگرانی چون باری بوزان، ریچارد لیتل و رابرت جکسون^۱ تأکید کرده‌اند که وضعیت کشورهای جهان سوم نشان‌گر آن است که به‌واسطه عواملی چون ماهیت حکومت و نوع محیط

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه... ۲۲۵

امنیتی، مدل‌های کلاسیک از انطباق چندانی با ویژگی‌ها و ظرفیت دولت در این جوامع برخوردار نیستند و تقسیم‌بندی دولت‌ها در قالب‌های دیگری مانند دولت ضعیف^۱، دولت شکننده^۲، دولت فرومانده^۳، دولت فروپاشیده^۴ و شبه‌دولت^۵ باید مورد توجه قرار گیرد. چنین مفاهیم و اصطلاحاتی در فعالیت‌های علمی از فراگیری خاصی برخوردار شده است (Grimm & et al, 2014: 198).

نظریه پردازان و محافل دانشگاهی بین مفاهیم یادشده تفاوت قائل می‌شوند. راتبرگز استدلال می‌کند که آنچه دولت‌ها را به دولت‌های قدرتمند، ضعیف، فرومانده و فروپاشیده تقسیم می‌کند، کارآمدی آنها در ارائه مهم‌ترین کالاهای سیاسی به‌ویژه امنیت و به‌طور خاص امنیت انسانی، آزادی، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و زیرساخت‌های فیزیکی و نظام مالی و بانکی و... است. در حالی که دولت‌های قدرتمند در برآورده کردن کالاهای فوق موفق‌اند، دولت‌های ضعیف نمی‌توانند کالاهای سیاسی کافی را از نظر کمی و کیفی فراهم آورند و از فیجی با مردمی باسواد و شکوفا و سرزمینی پر از کودتا تا بنگلادش، لبنان و کشورهای آسیای میانه را دربر می‌گیرد. حتی کشوری چون کره شمالی که به‌نظر می‌رسد دولتی قدرتمند است اما در واقع ضعف خود را در برآورده کردن کالاهای فوق با ماسک دیکتاتوری و سرکوب می‌پوشاند. در دولت‌های ضعیف، قابلیت ارائه اقدامات لازم برای کالاهای سیاسی محدود می‌گردد، شبکه‌های زیرساختی رو به زوال می‌گذارد، سرانه تولید ناخالص داخلی و سایر شاخص‌های اقتصادی گاهی اوقات به‌طور چشمگیری سقوط می‌کند و شاخص فساد نیز در سطح بالا و تصاعدی وجود دارد (Rotberg,)



1. Weak State
2. Fragile States
3. Failed State
4. Collapsed States
5. Quasi-States

1 (2003).

در مقایسه با دولت‌های ضعیف، دولت‌های فرومانده قادر به ارائه کالاهای سیاسی ضروری به شهروندان خود نیستند و از کنترل مرزهای خود ناتوانند. آنها اقتدار بر بخش‌هایی از قلمرو خود را از دست می‌دهند و اعمال قدرت رسمی به پایتخت یا چند منطقه قومی خاص محدود می‌گردد. جنگ داخلی که ناشی از خصومت‌های مذهبی، زبانی، قومی و... است در این کشورها رایج می‌باشد. حکومت‌های آنها مشروعیتش را از دست می‌دهند و ماهیت واقعی ملت - دولت در دیدگان و قلوب شمار فزاینده‌ای از شهروندان آن نامشروع می‌گردد (Rotberg, 2003: 6). دولت فرومانده و ورشکسته را بر اساس ۱۲ شاخص تعریف می‌کنند که عبارتند از: فشارهای جمعیتی تصاعدی، تحرک وسیع پناهندگان و جابجایی مردم در داخل کشور، میراث انتقام‌گیری و خونخواهی، کوچ انسانی مداوم، توسعه ناموزون اقتصادی بر اساس خطوط و گروه‌های جمعیتی، افول اقتصادی شدید، مشروعیت‌زدایی از دولت، وخیم‌تر شدن فزاینده خدمات عمومی، نقض گسترده حقوق بشر، ظهور دستگاه امنیتی بسان دولت در دولت، ظهور الیت‌های فرقه‌ای، و مداخله سایر دولت‌ها و بازیگران خارجی (Rafaat, 2018: 12).

دولت‌های فروپاشیده به واسطه ناتوانی در اجرای کارکردهای دولت عملاً از بین رفته‌اند (Zartman, 1995: 5). در واقع، در دولت‌های فروپاشیده حکومت مرکزی و اغلب واحدهای اجرایی محلی متلاشی شده و حکومت ملی وجود ندارد (Christopher, 1997: 94). از این رو، عمدتاً گفته می‌شود که دولت فروپاشیده نسخه نادر و نهایی یک دولت فرومانده است. کالاهای سیاسی از طریق ابزارهای شخصی یا انفرادی به دست می‌آیند، امنیت معادل قدرت است. یک دولت فروپاشیده، خلأ اقتدار را نمایان می‌کند (Rotberg, 2003: 10). در این میان، تعریف دقیق شبه‌دولت در ادبیات علوم سیاسی بسته به بسترهای مختلف، متفاوت بوده است. از نظر رابرت جکسون، شبه‌دولت‌ها کشورهایی

هستند که به‌رغم برخورداری از دولرداری قانونی یا قضایی، دولرداری تجربی در آن‌ها ناقص است. آنها نظیر دولت‌های مستقل واجد استقلال حقوقی بوده و از سوی سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ به‌عنوان کشورهای مستقل شناخته می‌شوند. با این حال، از نظر سازمان‌های قهریه، نهادهای سیاسی، نظام‌های استخراج پول و ظرفیت نظارتی، نابسامان و ناقص هستند (آران و آلدن، ۱۳۹۳: ۹۱). از نظر جکسون بسیاری از کشورهای جهان سوم به دلیل ضعف‌های فوق، شبه‌دولت محسوب می‌شوند و تنها با شناسایی و کمک بین‌المللی شکل گرفته و تداوم یافته‌اند. جکسون در برقراری تمایز میان شبه‌دولت‌ها و دولت‌های ضعیف بسیار صریح بود. به‌عقیده وی، در حالی که شبه‌دولت‌ها نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه تغییر در قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل به‌وجود آمدند، دولت‌های ضعیف همواره در طول تاریخ وجود داشته‌اند. افزون بر این، شبه‌دولت‌ها دارای حاکمیت منفی در حفاظت از موجودیت خود در برابر نفوذ خارجی هستند حال آنکه دولت‌های ضعیف بایستی از خودشان دفاع کنند (Hopkins, 2000: 313-314).

کلتسو، کسپرسن و دیگران در رویکردی کاملاً متضاد جکسون، استدلال می‌کنند که موجودیت‌هایی شبه‌دولت هستند که از ضعف شناسایی بین‌المللی رنج می‌برند در حالی که مشروعیت داخلی دارند. از منظر این محققان، موجودیت‌هایی که شناسایی بین‌المللی دارند ولی فاقد مشروعیت داخلی هستند، دولت‌های فرومانده یا شکست خورده هستند. در این میان به‌نظر می‌رسد که تعریف کلتسو چندان دقیق نیست و تمام مؤلفه‌های دولت‌های فرومانده در شبه‌دولت‌های شناسایی شده وجود ندارد (Rafaat, 2018: 12).

با توجه به مباحث فوق و خلأهای مفهومی مطرح شده، برخی محققان تلاش کرده‌اند ادبیات مربوط به شبه‌دولت‌ها را گسترش دهند طوری که هم شبه‌دولت‌های شناسایی شده و هم شناسایی نشده را دربرگیرد. آرام رفعت در کتابی با عنوان «کردستان در عراق؛ تحول یک شبه‌دولت» به دوگونه

شبه‌دولت‌های شناسایی شده و شناسایی نشده اشاره و دولت عراق را در قالب اول و کردستان عراق را در قالب دومی بررسی می‌کند (Rafaat, 2018). رفعت، شاخص‌های شبه‌دولت شناسایی شده را در چهار مورد ۱- اعمال قدرت نامشروع و تهدید علیه شهروندان خود؛ ۲- ضعف در اعمال قدرت انحصاری مشروع در قلمروی خود شامل ناتوانی در جمع‌آوری مالیات و ارائه خدمات عمومی به بخش یا همه جمعیت در قلمروی مفروض؛ ۳- ضعف مفرط دولت برای مواجهه با جریان تجزیه طلب بدون حامی خارجی و لذا تلاش برای به صحنه آوردن حامی قدرتمند خارجی؛ ۴- نقض حاکمیت از سوی قدرت‌های خارجی، خلاصه می‌کند. رفعت، شاخص‌های شناسایی نشده شبه‌دولت‌ها را نیز چنین تعریف می‌کند: الف - وجود یک فرآیند ملت‌سازی نمادین؛ ب - میلیتاریزه‌شدن سیاست و جامعه برای مقابله با دولت منشأ؛ پ - دولت منشای ضعیف و ت - حامی خارجی (Rafaat, 2018: 1-23).

با این تعریف، کردستان عراق و جریان‌های کردی خودمختار سوریه را نیز در قالب شبه‌دولت‌های شناسایی نشده می‌توان بررسی نمود. نمونه‌های برجسته دیگر در قفقاز جنوبی عبارتند از: اوستیای جنوبی، قره‌باغ و آبخازیا (Kolsto and Blakisrud 2008: 483). اگرچه شبه‌دولت‌های فوق در رابطه با شناسایی بین‌المللی با معطلات زیادی مواجه بوده‌اند، اما نقش دولت حامی - دولت روسیه - در تداوم این موجودیت‌ها چشمگیر بوده است (Kolsto and Blakisrud 2008: 507) از سوی دیگر دولت عراق را نیز در قالب شبه‌دولت شناسایی شده می‌توان تعریف نمود.

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه... ۲۲۹

جدول ۱. بررسی تطبیقی شاخص‌ها و مصادیق دولت شکننده، دولت فروپاشیده، دولت در مانده و شبه‌دولت‌ها

| نمونه‌های کنونی | شاخص‌ها | |
|--|---|--------------------|
| <ul style="list-style-type: none"> - کره شمالی؛ فیجی بنگلادش؛ لبنان؛ اکثر کشورهای آسیای مرکزی | <ul style="list-style-type: none"> - همواره در طول تاریخ وجود داشته‌اند - ضعف در ارائه کالاهای سیاسی لازم به شهروندان | دولت‌های ضعیف |
| <ul style="list-style-type: none"> - سومالی - نیجریه و سیرالئون در دهه ۱۹۹۰ - یمن - لیبی - سودان جنوبی - سوریه و عراق در اوج جنگ داخلی پس از بهار عربی | <ul style="list-style-type: none"> - سقوط حکومت و ایجاد حاکمیت چندگانه در نتیجه خلأ قدرت مرکزی؛ - متلاشی شدن حکومت مرکزی و واحدهای اجرایی محلی؛ - شکل بسیار نادر و نهایی دولت فرومانده | دولت‌های فروپاشیده |
| <ul style="list-style-type: none"> - افغانستان؛ جمهوری افریقای مرکزی؛ جمهوری کنگو؛ پاکستان؛ برمه قبل از ۲۰۱۲ | <ul style="list-style-type: none"> - ناتوانی در ارائه کالاهای سیاسی به ساکنان خود - فشارهای جمعیتی و منازعات داخلی - جابجاشدگی جمعیت و پناهندگی مردم - انتقام‌گیری - توسعه ناموزون و نقض حقوق بشر و قانون - وخیمتر شدن ارائه خدمات عمومی و مشروعیت‌زدایی از دولت - ظهور الیت‌های فرقه‌ای و مداخلات خارجی - مداخله دستگاه امنیتی به مثابه دولت در دولت - فساد وافول اقتصادی | دولت‌های فرومانده |
| <ul style="list-style-type: none"> - عراق پس از بهار عربی | <ul style="list-style-type: none"> - شبه دولت‌های شناسایی شده؛ بحران مشروعیت، ضعف در اعمال | |

| نمونه‌های کنونی | شاخص‌ها | شبه‌دولت‌ها |
|---|--|-------------|
| <ul style="list-style-type: none"> - سوریه پس از بهار عربی - قردباغ - آبخازستان - اوستیای جنوبی - کردستان عراق | <p>قدرت، ضعف مفرط در مقابله با جدایی‌طلبی، نقض حاکمیت از سوی قدرت‌های خارجی</p> <p>- شبه دولت‌های شناسایی نشده: فرآیند ملت‌سازی، میلیتاریزه شدن جامعه برای مقابله با دولت منشا، دولت منشای ضعیف، حامی خارجی.</p> | |

(Sources: Hopkins, 2000: 313-314; Christopher, 1997: 91-96; Rotberg, 2003: 1-24; Rafaat, 2018:1-24)

لازم بذکر است که عراق و سوریه پس از بیداری عربی، هم با مؤلفه‌های دولت فرومانده و حتی ورشکسته انطباق دارند و هم در چارچوب گذار از دولت به شبه‌دولت شناسایی شده قابل بررسی هستند. بحران مشروعیت چشمگیر که در قسمت‌های بعدی به تفصیل بررسی می‌گردد؛ در کنار ضعف دولت در اعمال قدرت انحصاری؛ در کنار ضعف در مقابله با اقلیم کردستان عراق و یا جریان‌های کردی خودمختار و اپوزیسیون معارض در سوریه و همچنین نقض مکرر حاکمیت این دو کشور از سوی بازیگران بین‌المللی همگی مؤلفه‌های شبه‌دولت شناسایی شده را نمایان می‌کند. از سوی دیگر در این کشورها نبرد و منازعه بین شبه‌دولت‌های شناسایی شده و شبه‌دولت‌های شناسایی نشده مانند اقلیم کردستان عراق و جریان‌های کردی سوریه تداوم دارد و مؤلفه‌های شبه-دولت شناسایی نشده نیز به‌ویژه در رابطه با اقلیم کردستان عراق کاملاً صادق است. بر این مبنای، در این پژوهش تلاش می‌شود با توجه به ابعاد داخلی و خارجی تعیین‌کننده ساخت دولت در جهان سوم و همچنین مباحث مربوط به وضعیت دولت‌ها و شبه‌دولت‌ها، به تحلیل روند دگردیسی دولت در عراق و سوریه پس از بیداری عربی پرداخته شود.

روند تحول نهاد دولت در خاورمیانه عربی

سیر تحول دولت در خاورمیانه عربی برآیندی از وضعیت داخلی و خارجی این منطقه در گذر زمان بوده است. بر این مبنای، در کنار شرایط نسبتاً متفاوتی که کشورهای خاورمیانه به لحاظ ساختار دولت تجربه کرده‌اند، تأثیرگذاری عوامل درونی و بیرونی منجر به پیدایش مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مشابه در میان کشورهای منطقه گردیده است. از دهه ۵۰ تا دهه اول قرن بیست و یکم با عنایت به تئوری‌های مطرح و سیاست‌های در پیش گرفته، کشورهای خاورمیانه با عنوان‌هایی چون «دولت‌های پسااستعمار»، «دولت‌های نوگرا»، «دولت‌های اقتدارگرا»، «دولت‌های رانتیر»، «دولت‌های فرمانبردار» و «دولت‌های بی‌بهره از حکومت‌داری» خوانده شدند (دهشیار، ۱۳۸۹: ۱۶۴). از آغاز هزاره جدید و افزایش نفوذ قدرت‌های خارجی در محیط خاورمیانه و پویای داخلی مقطعی که به‌رغم رسوخ‌ناپذیری حکومت‌ها، حوزه سیاست‌ورزی این جوامع را تحت تأثیر قرار می‌داد، گزاره‌های جدیدی ظهور پیدا کرد که تحلیل وضعیت دولت بدون توجه به آن‌ها امکان‌پذیر نبود. تحت تأثیر روند یاد شده، کشورها شرایط بغرنجی را به‌لحاظ شکنندگی، ضعف، ورشکستگی و گذار به وضعیت شبه‌دولتی تجربه نموده‌اند. در این میان، عراق و سوریه از جمله کشورهایی هستند که واکاوی روند توسعه و تکامل دولت در آن‌ها به‌وضوح نشانه‌های گذار از دولت به شبه‌دولت را برجسته می‌سازد.

عراق به‌عنوان کشوری ساختگی^۱ بیش از هر کشوری در خاورمیانه تحت تأثیر پیامدهای ناشی از نقصان در دولت‌بودگی نهادی و وابستگی به قوانین، هنجارها و نهادهای جامعه بین‌المللی قرار داشته است. عراق که در ۱۹۲۰ از ترکیب سه ایالت امپراتوری عثمانی (بغداد، بصره و موصل) که هرگز دارای تاریخ

مشترکی به عنوان یک اجتماع سیاسی نبودند شکل گرفت؛ شامل تعداد زیادی از اجتماعاتی می‌شد که به یکدیگر سوءظن داشتند و اغلب نزدیکی آن‌ها با جوامعی بود که ورای مرزهای ترسیم شده عراق قرار داشتند (تریپ، ۱۳۹۰: ۳۲۱). چنین وضعیتی سبب شد عراق در نظام دولت مدرن نیز هیچ‌گاه شاهد استقرار یک ملت - دولت قوی نباشد و ضعف فزاینده دولت / جامعه در این کشور به عنوان مانعی در گذار به دموکراسی عمل نماید. ملک فیصل اول (۱۹۳۲م) به عنوان نخستین حاکم دولت مستقل عراق در دوران مدرن از رهگذر ایجاد انطباق میان منافع بریتانیا با منافع جوامع داخلی، به دنبال جلب اقبال مردمی به پذیرش حکومت بود (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۳۸۴). در دوران حکومت صدام نیز سیاست عربی‌سازی مجالی برای گرایش‌های هویتی فروملی (به‌ویژه کردها و شیعیان) باقی نگذاشت و در عمل به افزایش شکاف میان گروه‌های مختلف منجر گردید. تمایلات قبیله‌ای حکومت صدام نیز به مشروعیت چندپاره و بحران‌های نفوذ و مشارکت در این کشور دامن می‌زد. به موازات نفوذناپذیری حکومت در رابطه با سازمان‌های اجتماعی داخلی، دولت عراق همواره مستعد رسوخ‌پذیری از جانب کشورهای خارجی بوده است. ابتدا اینکه در حوزه دولت، بریتانیا در سطح سیاسی اقدام به تشکیل پادشاهی کرد. این پادشاهی از آن سنی‌ها بود، در حالی که سنی‌ها هیچ‌گاه در عراق جمعیت غالب نبودند (غریب‌زندی، ۱۳۸۹: ۲۸-۱۳). استقرار نظام سیاسی بر محور الگوی فدرالیسم از سوی ایالات متحده نیز نه تنها نتوانست به حل بحران ملت - دولت‌سازی عراق و شکاف شکل‌گرفته میان حکومت مرکزی و گروه‌های سیاسی - قومی منجر شود بلکه در عمل، حکومت به سمت تمرکز بیشتر، کردها به سوی تمرکززدایی و اعراب سنی و شیعیان نیز در راستای اهداف قومی - مذهبی خود گام برداشتند. استقرار دولت وحدت ملی در عراق نیز نتوانست راه‌حل مناسبی برای مدیریت تنش‌های قومی - فرقه‌ای در این کشور باشد. حکومت مالکی به عنوان اولین تشکیلات در روند دولت‌سازی جدید، تحت تأثیر

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه ... ۲۳۳

ملاحظات قومی - فرقه‌ای عملاً به تشدید شکاف‌های اجتماعی در این کشور دامن زد. روند یادشده پیامدهای مخربی بر ساختار دولت در عراق داشته است. بر اساس داده‌های بنیاد صلح، عراق در سال ۲۰۰۷ رتبه ۲، در سال ۲۰۱۰ رتبه ۷ و در سال ۲۰۱۲ رتبه ۹ را در میان دولت‌های شکننده جهان داشته است (FFP, 2007; 2010; 2012).

نشانه‌های چنین وضعیتی در رابطه با سوریه نیز قابل ملاحظه است. ظهور سوریه به عنوان دولتی مستقل بجای آنکه بر تحرکات و مطالبات داخلی استوار باشد، برآیندی از مرزهای مصنوعی دوران استعمار بود. دولت سوریه مثله شده تحت حاکمیت فرانسه قرار داشت و از بقیه سوریه تاریخی (بلاد شام) به دلیل ایجاد قیومیت‌های جداگانه در فلسطین، لبنان و اردن جدا افتاده بود. از این رو، هویت ملی بجای اتصال به سوریه مثله شده، بر اجتماعات تصویری فراملی - سوریه بزرگ، اسلام و بالاتر از همه «ملت عرب» - متمرکز شد (هینه‌بوش، ۱۳۹۰: ۲۶۶). فرآیند دولت‌سازی در درون مرزهای جدید تحت کنترل شدید امپراتوری آغاز گردید (روگان، ۱۳۹۱: ۷۳). به موازات چنین روندی، تأسیس و توسعه مؤسسات و سازمان‌های مادر چون ارتش، دستگاه‌های امنیتی داخلی و تشکیلات مرتبط با روابط خارجی نیز با هدف تثبیت موجودیت و مشروعیت حکومت در داخل و خارج کشور در دستورکار قرار گرفت (سعدالدین، ۱۳۹۰: ۲۶۱). پس از استقلال از فرانسه (۱۲ آوریل ۱۹۴۶)، سیاست خارجی سوریه تحت تأثیر همسایگی با اسرائیل قرار گرفت. طی سال‌های متمادی، سوریه بر رابطه با شوروی و بعدها روسیه و چین سرمایه‌گذاری نمود. به موجب موافقت‌نامه‌ای که در سال ۱۹۷۱ میان اتحاد شوروی و سوریه به امضا رسید، پایگاه طرطوس به نیروی دریایی شوروی واگذار شد. از آن زمان، حکومت سوریه در داخل حوزه نفوذ شوروی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید و چنین وضعیتی حتی در دوران پس از فروپاشی شوروی نیز ادامه یافت (Munayyer, 2016: 2). شکست اعراب در فلسطین جلوه‌های ناکامی

دولت‌های مبتنی بر ناسیونالیسم عربی در دیپلماسی بین‌المللی را نمایان کرد (روگان، ۱۳۹۱: ۷۶). افول نظام فکری - سیاسی سوسیالیستی که نمود عینی آن در فروپاشی شوروی به‌سال ۱۹۹۱ رؤیت شد، تأثیرات قابل توجهی بر دولت‌های سکولار مبتنی بر ناسیونالیسم - سوسیالیسم در خاورمیانه داشت. تحول یادشده چالشی بنیادین را پیش‌روی ساخت دولت در سوریه قرار داد. همین عامل یعنی ناکامی‌های متوالی در حل‌وفصل بحران هویت از جمله از طریق دولت سکولار مبتنی بر ناسیونالیسم - سوسیالیسم، زمینه‌ساز ورود سوریه به یک دوره طولانی از اقتدارگرایی در دوران حافظ و بشار اسد شد. هر چند در دوره‌های یادشده نیز هویت فرادولتی ناسیونالیسم عربی به‌عنوان عامل وحدت‌بخش مورد بهره‌برداری حکومت قرار گرفته، اما معمای بنیادین ناسازگاری بین دولت و ملت (به‌ویژه در قالب هویت‌های فرودولتی و هویت‌های فرادولتی)، به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در گذار سوریه به وضعیت شبه-دولتی ایفای نقش نموده است.

عوامل مؤثر بر گذار عراق به شرایط شبه‌دولتی در دوران پس از بیداری عربی

یکی از موضوعاتی که به‌دنبال وقوع بهار عربی ذهن تحلیلگران را به خود معطوف داشته، چرایی عدم ورود کشورهای خاورمیانه به فاز دولت مدرن دموکراتیک به‌رغم گذار آن‌ها از رژیم‌های اقتدارگرا به‌سوی انقلاب‌های مردمی است. اهمیت پاسخ به این پرسش از آنجایی دوچندان می‌گردد که برخی از کشورهایی که تحولات بهار عربی در بستر آن‌ها شکل گرفته در نهایت وارد مرحله‌ای از فرسایش دولت و گذار به شبه‌دولت شده‌اند. در ارتباط با عراق پس از بیداری عربی، می‌توان مؤلفه‌های زیر را در روند یادشده واجد اهمیت دانست:

الف - تداوم شکاف ملت - دولت

عدم وجود ارتباط شبکه‌ای و اندام‌وار بین دولت و جامعه در عراق و تشدید شکاف‌های مذهبی و قومی - زبانی و ناتوانی حکومت مرکزی در نظم‌بخشی به حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به‌عنوان یک مؤلفه مهم در گذار این کشور به وضعیت شبه‌دولتی عمل نموده است. الگوی حاکم بر فرایند ملت‌سازی در عراق نیز از نوع همانندسازی اجباری یا ادغام تحمیلی و سرکوبگرانه گروه‌های قومی و مذهبی بوده است (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). فرید زکریا در تحلیل چنین وضعیتی از عراق به‌عنوان یک کشور موهوم متعلق به گذشته یاد می‌کند. به عقیده وی در عراق، کردها سرسختانه در راه کردستان می‌جنگند، شیعیان به‌طور جدی برای مردم خود تلاش می‌کنند و سنی‌های طرفدار داعش نیز در راه هدف‌شان می‌میرند یا می‌کشند، اما هیچ‌کس آماده نبرد در راه عراق نیست (Zakaria, 2015: 15). عراق پس از بیداری عربی را از حیث انسجام سیاسی و اجتماعی، باید جزء حکومت‌های «دستخوش بی‌نظمی» دسته‌بندی کرد که در بسیاری از مناطق عملاً هیچ‌گونه اقتدار مسلطی وجود ندارد و میان گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد. تحت این شرایط، حکومت دودمانی و ضعیف عراق از قابلیت لازم برای بازگرداندن بازیگران جدایی‌طلب یا جلب‌نظر جمعیت تجزیه‌طلب جهت بازگشت به قلمرو کشور برخوردار نبوده است (Kolsto, 2006: 753-759). بر این اساس، حفظ تمامیت ارضی، امنیت حکومت و بقای سیاسی همواره در کانون اهداف ملی عراق قرار داشته است. مجموع این شرایط سبب گردیده ساختار دولت در عراق بعد از بیداری عربی در معرض شکنندگی و بی‌ثباتی قرار گیرد. بر اساس داده‌های بنیاد صلح، عراق در سال ۲۰۱۴ رتبه ۱۳، در سال ۲۰۱۵ رتبه ۱۲، در سال ۲۰۱۶ رتبه ۱۱، در سال ۲۰۱۷ رتبه ۱۰ و در سال ۲۰۱۸، رتبه ۱۱ را در میان دولت‌های شکننده

جهان داشته است (FFP, 2014; 2015; 2016; 2017; 2018). از حیث شاخص صلح جهانی نیز در سال ۲۰۱۸ عراق در رتبه ۱۶۰ قرار داشته است (GPI, 2018: 9). داعش با بهره‌گیری از ضعف حکومت مرکزی، شکاف‌های مذهبی و قومی موجود در جامعه عراق و هم‌چنین نارضایتی‌های شکل گرفته در میان گروه‌های سنی به‌واسطه حکومت شیعی در این کشور توانست به سرعت نسبت به گسترش حوزه نفوذ و قدرت خود مبادرت کند (نیاکویی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). الرمادی و فلوجه، نخستین شهرهایی که تحت اشغال داعش درآمدند، عمدتاً به‌عنوان خاستگاه حزب بعث عراق شناخته می‌شوند. به‌عنوان یک نمونه بارز می‌توان به انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ عراق اشاره کرد که به صحنه رویارویی جریان‌های مختلف سیاسی - قومی وابسته به بازیگران منطقه‌ای تبدیل شد. با وجود پاکسازی نسبی عراق از داعش، تضاد و کشمکش میان جریان‌های سیاسی این کشور از جمله شیعیان، اکراد، پان‌عربی و لیبرال‌ها در بالاترین سطح ممکن قابل رؤیت است.

ب - تداوم بحران‌های مشارکت، مشروعیت، نفوذ و هویت

با عنایت به ساختار چندوجهی، تاریخ عراق جدید هیچ‌گاه شاهد اقبال عمومی به پذیرش حکومت نبوده است. گسترش و تعمیق شاخص یادشده در نهایت به استقرار دولت بی‌ریشه و فاقد پایگاه اجتماعی و مقبولیت فراگیر در این کشور دامن زده است. از حیث شاخص مشارکت مردم و نهادهای مدنی در امور ملی نیز اغلب حکومت‌های عراق خود را بی‌نیاز از آرا و دیدگاه‌های جامعه دانسته‌اند و گرایش به هویت‌های فروملی در میان آن‌ها بر تعلق به هویت ملی غلبه داشته است. از این‌رو، بر مبنای الگوی میگدال، عراق را می‌توان در زمره دولت‌های ضعیف - جامعه قوی دسته‌بندی کرد که بحران‌های مشارکت، مشروعیت، هویت و نفوذ در آن به‌طور مداوم مورد بازتولید قرار گرفته است. در عراق، کردها در قالب الگوی فدرالیسم از تشکیلات نظامی خاص خود (پیشمرگه‌ها)

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه... ۲۳۷

برخوردارند. حشدالشعبی (نیروهای بسیج مردمی عراق)، عصاب اهل‌الحق (شبکه خزعلی)، سرایا السلام (وابسته به جریان صدر)، کتائب حزب‌الله و سپاه بدر نیز از جمله مهم‌ترین گروه‌های شبه‌نظامی شیعی در عراق محسوب می‌شوند. گروه نقشبندیه (تحت رهبری عزت‌الدوری) و پسران عراق یا شوراهای بیداری (از قبایل سنی) هم گروه‌های شبه‌نظامی هستند که در میان اهل‌سنت دارای خاستگاه مردمی می‌باشند. چنین وضعیتی به‌منزله چالشی جدی در برابر تلاش حکومت مرکزی برای استقرار دولت وبری و کنترل بر دستگاه‌های نظامی و امنیتی محسوب می‌شود. در واقع با وضعیتی مواجه هستیم که دولت، انحصار استفاده از قدرت مشروع در قلمروی معین را از دست داده که شامل ناتوانی در جمع‌آوری مالیات و ارائه خدمات عمومی به بخشی از جمعیت است و اولین مولفه شبه‌دولت شناسایی شده است. به‌موازات این وضعیت، گسترش فعالیت گروه‌های بنیادگرایی چون القاعده و داعش نیز تأثیرات شگرفی در فرسایش دولت و ورود عراق به عرصه جنگ داخلی فرقه‌ای داشته است. در جریان این تحولات، کنترل مناطقی چون الرمادی و فلوجه عملاً از دست حکومت مرکزی خارج گردید و در ژوئن ۲۰۱۴ با تصرف موصل - دومین شهر بزرگ عراق ضربه سنگینی به تشکیلات حکومت در این کشور وارد شد. فرقه‌ای و چندپاره‌شدن ارتش در بسیاری از مناطق اشغال شده توسط داعش که بنیان‌های ساختاری دولت در عراق را به‌چالش کشید، جلوه دیگری از واگرایی را در جامعه عراق روایت می‌کرد. در این میان، احیای شیعه و نقش‌یابی مؤثر گروه‌های شیعی متعاقب دوره‌ای از رکود به‌واسطه حکومت‌های تحت کنترل گرایش‌های سنی و در معرض مخاطره قرار گرفتن دوباره آن به‌واسطه تحولات بیداری عربی، نیروهای شیعه را در جهت نوعی گرایش ضدسیستم سوق داده است که نتیجه آن، تضعیف ساختار دولت - ملت در عراق بوده است (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۶۶).

پ - ساختار اقتصادی رانتیر

از حیث اقتصادی، حاکمیت ساختار رانتیر در عراق بستر مناسبی را به منظور گسترش منازعات سیاسی و بی‌ثباتی به‌ویژه در قالب ایجاد جنگ‌های داخلی و همچنین شورش، کودتا و اعتصاب علیه حکومت مرکزی به‌وجود آورده است. اتکای فزاینده به درآمدهای نفتی باعث شده تا اختلافات و شکاف‌های مذهبی و قومیتی که از پیش در عراق وجود داشت، به‌واسطهٔ تداوم دخالت بازیگران خارجی و خلاء قدرت در دوران پس از صدام به‌صورت رقابت‌های ایدئولوژیک بازتولید شود (شریعتی، ۱۳۹۶: ۴۸). این وضعیت در کشمکش‌های مداوم حکومت و اقلیم کردستان بر سر منطقهٔ استراتژیک کرکوک به‌چشم می‌خورد. در این میان، متغیرهایی مانند بدهی‌های خارجی، توسعهٔ اقتصادی نامتوازن، فساد اداری و فقر فزاینده نیز در تشدید شکاف اجتماعی و ساخت شکنندهٔ دولت در عراق نقش مؤثری را ایفا کرده‌اند. عراق یکی از بدهکارترین کشورهای جهان است و بدهی خارجی آن در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۵۹ میلیارد دلار، در سال ۲۰۱۶ حدود ۶۴ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۸ حدود ۷۳ میلیارد دلار برآورد شده است (CIA World Factbook, 2014; 2018). عربستان، روسیه و کویت، اصلی‌ترین بستانکاران خارجی عراق به‌شمار می‌روند که موضوع بدهی‌ها تأثیر چشمگیری بر روابط بغداد با آن‌ها داشته است. آمار شفافیت بین‌المللی هم نشان می‌دهد که فساد اداری گسترده و سازمان‌یافته به‌عنوان مؤلفهٔ بارز حکومت‌های عراق عمل نموده است. بر مبنای شاخص مزبور، عراق در سال ۲۰۱۰ رتبهٔ ۱۷۵، در سال ۲۰۱۲ رتبهٔ ۱۶۹، در سال ۲۰۱۴ رتبهٔ ۱۷۰، در سال ۲۰۱۶ رتبهٔ ۱۶۶ و در سال ۲۰۱۷ رتبهٔ ۱۶۹ را در میان کشورهای جهان داشته است (Transparency International, 2010; 2012; 2014; 2016; 2017).

ت - سطح خارجی در گذار عراق به شبه‌دولت

ضعف‌های ساختاری دولت فرومانده عراق که در پرتو شاخص‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت، به موازات سوق دادن این کشور به وضعیت شبه‌دولتی و در مواردی به سمت دولت در آستانه فروپاشی، زمینه‌ساز گسترش مداخله قدرت‌های خارجی شده است. شکاف‌های عمیق فوق بر مداخلات بین‌المللی تأثیر عمیق و هم‌افزایانه داشته و زمینه پیچیده‌تر شدن اوضاع را ایجاد می‌کند. محیط امنیتی عراق بر اساس شاخص‌های «تبادل قوای نامتقارن» دسته‌بندی می‌شود. در این حالت، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در ضعیف شکل می‌گیرد که می‌تواند به صورت حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص داخل کشور ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبای نمایان شود. ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل در محیط امنیتی عراق بعد از بیداری عربی، کشورهای قدرتمندی محسوب می‌شوند که هر کدام با حمایت از گروه‌های فراملی، کنش نظامی مستقیم و غیرمستقیم، موازنه‌گری و ائتلاف‌سازی بر پیچیدگی بیشتر اوضاع امنیتی این کشور کمک کردند. رویکرد ایالات متحده آمریکا و روسیه نیز تأثیرات مستقیمی بر گذار از دولت به شبه‌دولت، فرسایش دولت و سیاست خارجی عراق داشته است. همانطور که گفته شد در وضعیت شبه‌دولتی، دولت برای مقابله با جریان جدایی‌طلب و یا معارض بدون استمداد خارجی بسیار ضعیف است و از طرفی شبه‌دولت شناسایی نشده نیز در شرایط ضعف دولت منشأ، به دنبال حامی خارجی است. در این وضعیت، نقض مکرر حاکمیت از طرف قدرت‌های خارجی نیز رخ می‌دهد.

ایران

به‌طور سنتی، ایران از جمله بازیگران عمده و ذینفع در روند تحولات سیاسی

عراق محسوب می‌گردد. سرایت موج ناآرامی‌ها و ناامنی‌های سوریه به عراق از سال ۲۰۱۴، بر پیچیدگی معمای امنیتی تهران افزود. تسلط داعش بر حدود ۴۰ درصد از خاک عراق در سال ۲۰۱۴ و خطر هم‌مرز شدن این گروه تروریستی با ایران، به‌منزله ظهور تهدیدی فوری در حلقه اول منظومه امنیتی ایران بود. دفاع فعال ایران در محیط آشوب‌زده عراق گریزناپذیر بود. این مهم با حضور استراتژیست‌های نظامی و ایفای نقش مستشاری و هدایت عملیات تحقق پیدا کرد. راهبرد ایران در کمک‌های مستشاری به ارتش عراق در قالب ارتقای تحرک بسیج مردمی با نقش برجسته سردار سلیمانی همراه بود (نیاکویی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۴۸). ایجاد حشدالشعبی بخشی از تلاش تهران برای بسیج حمایت گروه‌های مختلف قومی و مذهبی عراق به‌منظور حفظ تمامیت ارضی و امنیت حکومت محسوب می‌گردید. شکل‌گیری اتاق فکر بغداد نیز به افزایش تأثیرپذیری عراق از ایران و روسیه منجر شد. طرح استقلال کردستان عراق در سال ۲۰۱۷، موضوع دیگری بود که زمینه‌ساز ورود و مداخله بازیگران ذی‌نفع گردید. ترکیه و ایران به‌عنوان دو بازیگری که به‌طور مستقیم تحت تأثیر تحولات اقلیم کردستان قرار داشتند، در چارچوب رهیافت موازنه تهدید، مبادرت به ایجاد ائتلاف تاکتیکی با یکدیگر نمودند. دو کشور با چراغ سبز بغداد، ضمن انسداد مرزهای هوایی و زمینی خود با اقلیم کردستان، راهبرد محاصره همه‌جانبه را در قبال اقلیم در پیش گرفتند. به‌طور کلی شبه‌دولت عراق به تنهایی قادر به مواجهه با جریان‌های جدایی‌طلب مانند اقلیم کردستان عراق و همچنین داعش نبود و برای مقابله با این بازیگران، ناتوان و بسیار ضعیف به نظر می‌رسید. در چنین شرایطی به‌مانند یک شبه‌دولت به بهره‌گیری از حمایت متحد خود، ایران مبادرت نمود. نقش ایران در مقابله با داعش و تحرکات اقلیم کردستان بسیار حائز اهمیت است. از سویی رژیم عراق برای مقابله با اقلیم کردستان و فتح کرکوک از نیروهای حشد الشعبی بسیج شده توسط ایران نیز بهره گرفت.

ترکیه

با آغاز بحران عراق، دولت ترکیه تلاش نمود تا در چارچوب رویکرد نوعثمانی‌گرایی از فرصت شکل‌گرفته در راستای افزایش نفوذ و تقویت نقش منطقه‌ای خود بهره‌گیرد. حمایت آنکارا از گروه‌های سنی مخالف حکومت مرکزی از جمله اخوان‌المسلمین عراق، حمایت و پناهدادن به مخالفین دولت عراق و تلاش برای ایجاد گروهی به نام ارتش آزاد عراق، عمدتاً با تشدید وضعیت شبه‌دولتی در عراق همراه گردید. طرح مسأله کردی در نتیجه نقصان شدید در مؤلفه‌های دولت‌بودگی عراق و سوریه هم، زمینه‌های لازم را برای شکست آتش‌بس و شکل‌گیری جنگی تمام‌عیار میان دولت ترکیه و پ.ک.ک^۱ از ژوئیه ۲۰۱۵ فراهم نمود (Cagaptay and Yolbulan, 2016: 55). بر این مبنای، ترکیه در چارچوب عملیات شاخه زیتون ۲، بدون هماهنگی با حکومت مرکزی عراق مبادرت به انجام عملیات نظامی علیه پ.ک.ک کرد. نیروهای ارتش ترکیه هم‌زمان با عملیات نظامی در شمال عراق در آموزش و حمایت نظامی از شبه‌نظامیان سنی منطقه از جمله قبایل سنی و شبه‌نظامیان وفادار به «طارق الهاشمی» و «اثیل النجیفی» نیز نقش داشتند. در منطقه مرزی «بعشیه» کردستان عراق نیز نیروهای ارتش ترکیه بر اردوگاه‌های آموزشی نظامی و کار آموزش شبه‌نظامیانی که داوطلب حضور در نبرد موصل بودند، نظارت داشتند (ادواردز، ۱۳۹۵: ۲). واکنش حکومت مرکزی عراق به عملیات نظامی ترکیه در شمال این کشور تا حدود زیادی متأثر از وضعیت شبه‌دولتی آن بود. حکومت مرکزی عراق از یک‌سو نمی‌توانست به استقلال کردها رضایت دهد و از سوی دیگر تمایل نداشت به‌عنوان شاهدهی بی‌طرف، نظاره‌گر تجاوز نظامی ترکیه و نقض حاکمیت شورش باشد؛ لذا در این خصوص موضعی

دوگانه و مبهم را در پیش گرفت. هوشیار زیباری با فراخوانی سفیر ترکیه و محکوم کردن حملات ترکیه به خاک عراق، خواستار توضیح شد. از سوی دیگر احساس همدردی ظاهری حکومت عراق با ترکیه در خصوص پ.ک.ک و اینکه از نظر دولت عراق پ.ک.ک نباید مورد حمایت قرار گیرد، بیشتر از عدم کنترل حکومت مرکزی بر شمال عراق ناشی می‌شد (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۹۴: ۲). نقض مکرر حکمیت عراق از سوی ترکیه به وضوح مولفه شبه دولت شناسایی شده را نمایان می‌کند. گذشته از این روابط ویژه دولت ترکیه با اقلیم کردستان عراق و همچنین گروه‌های مخالف دولت، خود بر تضعیف و فرسایش دولت مرکزی عراق تأثیرگذار بوده است.

عربستان

عربستان سعودی به جهت رقابت منطقه‌ای با ایران و برخورداری از مرزهای مشترک با عراق (حدود ۸۵۰ کیلومتر)، همواره تحولات این کشور را با دقت فراوان تعقیب نموده است. تحولات پس از سرنگونی صدام حسین و محوریت شیعیان در ساختار جدید قدرت عراق، وزن سعودی‌ها و جریان‌های وابسته به آن‌ها را در معادلات قدرت این کشور به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش داد. از این رو، سعودی‌ها همواره مترصد فرصت مناسبی بودند تا نسبت به تغییر وضعیت یادشده مبادرت کنند. بحران ۲۰۱۴ عراق، زمینه‌های لازم را برای مداخله و نقش‌آفرینی سعودی‌ها فراهم نمود. بخشی از سیاست عربستان در قبال بحران عراق در چارچوب بهره‌برداری از مؤلفه‌های هویتی گروه‌های مخالف حکومت مرکزی سازمان‌دهی گردید. در این خصوص، عربستان با استناد به سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت مالکی، حمایت همه‌جانبه از سنی‌ها را در دستور کار قرار داد. شواهد زیادی وجود دارد که عربستان با حمایت مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی از سنی‌ها و جریان‌ات تکفیری به ملت‌بند کردن اوضاع عراق اهتمام ورزیده و حتی در جریان عملیات ارتش عراق در الانبار، ریاض در

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه... ۲۴۳

حمایت از داعش و علیه اقدامات ارتش، تهدید کرد که در صورت ادامه این وضعیت، نیروهای نظامی خود را تحت عنوان سپر دفاع جزیره وارد خاک عراق خواهد کرد (نیاکوبی، ۱۳۹۲: ۱۴۸). به‌علاوه، عربستان تلاش کرد تا از طریق دامن زدن به دوگانه شیعه - سنی، مانع از پیشروی نیروهای شیعی تحت حمایت ایران گردد. فشار زیاد عربستان به دولتمردان عراقی، باعث تأخیر در عملیات آزادسازی تکریت و عدم نقش آفرینی و تحرک نیروهای شیعه در الرمادی شد که خود به فرسایشی شدن جنگ و سقوط این شهر به دست داعش در اردیبهشت ۱۳۹۴ منجر شد. در واقع سیاست‌ها و تلاش‌های عربستان در راستای تضعیف دولت عراق باعث آسیب‌پذیری بیشتر رژیم عراق شد و محیط امنیتی حاکی از تعادل قوای نامتقارن که مداخله قدرت قویتر در جهت حمایت از جریان‌های همسو در کشور ضعیف است را نمایان می‌کند. این سیاست زمینه فرسایش بیشتر حکومت عراق را فراهم آورد.

امریکا

در بررسی رویکرد ایالات متحده در قبال عراق نیز نشانه‌هایی از ابهام و تعارض نمایان است. از یک‌سو، حمایت بی‌درنگ آمریکا از دولت مالکی در مقابل داعش در ژوئن ۲۰۱۴ قابل توجه است که این رویکرد محتاطانه در پرتو حمایت‌های ظاهری آمریکا از نخستین دولت دموکراتیک پس از استقرار الگوی فدرالیسم در عراق و هم‌چنین خطر ناشی از جهادی‌های سلفی مورد توجه قرار داد. با این حال، در سپتامبر ۲۰۱۴، ایالات متحده در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل اعلام داشت که «گروه تروریستی داعش و دیگر گروه‌های تروریستی موجود در سوریه نه تنها تهدیدی علیه عراق هستند، بلکه تهدیدی علیه سایر کشورها نیز محسوب می‌شوند. دولت‌ها باید بتوانند تا مطابق دفاع مشروع فردی یا جمعی (طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد) در دولتی که تهدید در آن صورت گرفته و مایل نیست یا ناتوان از توقف حملات در سرزمینش است و

بهشت امنی برای آن‌ها ایجاد کرده، اقدامات مقتضی را اتخاذ نمایند» (SC Report, 2014: 1). در این نامه به درخواست و دعوت حکومت عراق از ایالات متحده برای به‌عهده گرفتن رهبری تلاش‌های بین‌المللی برای مبارزه با داعش و انجام حملات هوایی استناد شده بود. در این میان، ایالات متحده حمایت از عراق را به تشکیل دولت وحدت ملی در این کشور منوط کرد. از این زمان، به تدریج نشانه‌های چرخش در رویکرد ایالات متحده در قبال حکومت مالکی پدیدار شد. ایالات متحده معتقد بود که داعش زائیده‌ی شرایط ایجاد شده توسط حکومت مالکی است و هرگونه مبارزه جدی و موثر بلندمدت علیه این گروه، نیازمند اصلاحات اقتصادی و سیاسی در عراق است. در چنین شرایطی، زمینه‌های لازم برای برکناری مالکی از قدرت فراهم شد. به موازات چنین روندی، ایالات متحده امریکا از طریق دامن زدن به رقابت منطقه‌ای در عراق، به تشدید وضعیت شبه‌دولتی این کشور یاری رساند. خودداری از فروش هواپیماهای جنگی به عراق به‌جهت مخالفت با سیاست‌های حکومت مالکی، عدم صدور اجازه بهره‌گیری دولت عراق از نیروهای حشدالشعبی و تشدید فشارها به حکومت مرکزی برای کاهش نقش ایران در تحولات عراق در همین ارتباط قابل ارزیابی می‌باشند. رویکرد امریکا در قبال همه‌پرسی استقلال کردستان نیز دوگانه بود. اگرچه آمریکا مشروعیت نتایج همه‌پرسی را به رسمیت نشناخت و بر حمایت از یک عراق واحد، فدرال و دموکراتیک تأکید کرد، ولی همچنین به پیوندها و ارتباطات خود با اقلیم کردستان عراق و از جمله ارائه کمک مالی به آن ادامه داده است.

عوامل مؤثر بر گذار سوریه به شرایط شبه‌دولتی در دوران پس از بیداری عربی در ارتباط با سوریه نیز می‌توان مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را مورد توجه قرار داد که بسترهای لازم را برای گذار از دولت به شبه-دولت در این کشور به‌وجود آورده‌اند. در این راستا، باید به نقش عواملی چون تداوم شکاف ملت- دولت، تعمیق و تشدید بحران‌های مشارکت، مشروعیت،

نفوذ و هویت، ساختار اقتصادی رانتیر و نقش کنشگران خارجی توجه داشت. در ادامه مؤلفه‌های مؤثر بر تحول ساختار دولت سوریه در دوران بعد از بیداری عربی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف - تداوم شکاف ملت - دولت و بحران‌های مشارکت، مشروعیت و هویت

بحران‌ها و شکاف‌های اجتماعی متراکم به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در روند ساخت‌یابی حکومت سوریه ریشه در ضعف انسجام اجتماعی و وجود فرقه‌های گوناگون مذهبی و قومی در این کشور دارد. ساختار اجتماعی و ساختار ارتش در سوریه با بسیاری از کشورهای خاورمیانه که تحولات بهار عربی در بستر آن‌ها روی داده، متفاوت است. در سوریه، تجانس و انسجام اجتماعی پایین است و ارتش این کشور پیوندهای ارگانیکی با رژیم اسد داشته و منافع فراوانی را از این پیوند به‌دست آورده است. گذشته از این، اقلیت علوی‌ها که کمتر از ۱۵ درصد از جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند، ستون فقرات رژیم اسد و دستگاه نظامی و اطلاعاتی این کشور را در دست دارند (Niakooee, 2013). این موضوع دیگر گروه‌های قومی و مذهبی از جمله اهل سنت و اکراد را در وضعیت محرومیت نسبی قرار داده است. به‌موازات تشدید مبارزه حکومت مرکزی و گروه‌های مختلف از جمله بازیگران قومی و مذهبی بر سر کنترل اجتماعی، سوریه به صحنه‌ی رویارویی داعش، جبهه النصره، ارتش آزاد سوریه و دیگر گروه‌های مسلح تبدیل شد. تحركات جدایی‌طلبانه‌ی کردها در شمال سوریه و دستیابی آن‌ها به خودمختاری دوافکتو نیز مشروعیت جغرافیایی حکومت مرکزی را هدف قرار داده است. هریک از گروه‌های یادشده به‌جهت پیوندهای قومی - مذهبی با گروه‌ها و بازیگران منطقه‌ای از زمینه‌های لازم برای

تأثیرپذیری از هویت‌های فراملی نیز برخوردار بوده‌اند. از جهاتی شرایط سوریه بعد از بیداری عربی را می‌توان با استناد به تمایزات یک دولت دوژوره^۱ از یک دولت دوفاکتو^۲ به‌ویژه از حیث تقسیم عام اقتدار و مجادله مرزی مورد بررسی قرار داد. در این مفهوم، پوسته دولت یا واحد سرزمینی ممکن است در مفهوم حقوقی رسمی آن تداوم یابد، در حالی که یکپارچگی مرزها در کنار منابع اقتدار داخلی در معرض ستیز و تقسیم قرار گیرند (Fawcett, 2017: 794). تا سال ۲۰۱۴، ۶۰ الی ۷۰ درصد خاک سوریه از کنترل مطلق حکومت خارج شده بود (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۳). انحصار سنتی حزب بعث بر سپهر سیاسی سوریه شرایط پیچیده‌ای را رقم زده است، به‌ویژه اینکه حزب بعث هیچ سنخیتی با سنت‌های موجود اکثریت مسلمانان سنی در سوریه ندارد. فقدان چارچوب نهادی برای مشارکت گروه‌های اجتماعی نیز به نارضایتی و بحران مشروعیت سیاسی در سوریه دامن زده است. حماه و درعا به‌عنوان کانون آغاز اعتراضات بیداری عربی در سوریه از دیرباز به‌عنوان مهد اسلام‌گرایان سنی و اخوان-المسلین شناخته می‌شوند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۳۴). هنری کسینجر در بررسی تحولات بیداری عربی در سوریه از آن به‌عنوان نبرد گروه‌های قومی مختلف برای کسب برتری یاد کرده است (Lakshmanan, 2013: 5). مجموع عوامل یادشده باعث گردیده تا خیزش‌های هویتی در سوریه در نهایت منجر به تداوم تباهی سیاسی در شکل‌بندی‌های ساخت دولت و قدرت و شکل‌گیری جنگ داخلی تمامعیار گردد. هرگونه تباهی سیاسی به‌مفهوم شرایطی است که مطالبات اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای بیش از اقتدار دولت و یا نهادهای سیاسی باشد (متقی، ۱۳۹۵: ۵). از این جهت، شرایط سوریه بعد از بهار عربی قابل انطباق با «حکومت دستخوش بی‌نظمی» لیتل و «دولت ضعیف/جامعه قوی»

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه... ۲۴۷

میگدال می‌باشد. همچنین با مولفه‌های شبه‌دولت عماد رفعت نیز انطباق دارد. وجود قدرتی نامشروع از نظر بسیاری از گروه‌های داخلی در کنار ضعف رژیم در اعمال قدرت انحصاری در قلمرو و همچنین نیاز رژیم به کمک خارجی مانند نقش ایران و روسیه و نقض مکرر حاکمیت ملی از سوی اسرائیل، ایالات متحده و ترکیه کاملاً با مولفه‌های رفعت در مورد شبه‌دولت شناسایی شده انطباق دارد. گزارش‌های بنیاد صلح نشان می‌دهد که از زمان آغاز قیام‌های عربی، ساختار دولت سوریه به‌لحاظ شکنندگی و ضعف، شرایط کم‌سابقه‌ای را تجربه کرده است. سوریه در سال ۲۰۱۲ رتبه ۲۳، در سال ۲۰۱۴ رتبه ۱۵، در سال ۲۰۱۶ رتبه ۶ و در سال ۲۰۱۸ رتبه ۴ را در میان دولت‌های شکننده جهان داشته است (FFP, 2012 & 2014 & 2016 & 2018). مطابق شاخص صلح جهانی در سال ۲۰۱۸ نیز سوریه طی پنج سال گذشته در پایین‌ترین رتبه قرار داشته است. در این دوران، سوریه بدون تغییر در رتبه ۱۶۳ قرار گرفته است (GPI, 2018: 2-9).

ب - ساختار اقتصادی رانتیر

از منظر اقتصادی نیز سیاست‌های نولیبرالی اسد همسو با منافع گروه اندکی از گروه‌های اجتماعی بود و در عمل به افزایش فاصله طبقاتی منجر شد (Cohen, 2016: 13). بشار اسد پس از رسیدن به قدرت، دریافت که مدل اقتصادی پیشین قابل دوام نیست، به‌خصوص که منابع نفتی کشور نیز به‌میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود. از این‌رو، در ژوئن ۲۰۰۵ در جریان دهمین کنگره منطقه‌ای حزب بعث، «اقتصاد بازار آزاد سوسیالیستی» به‌عنوان مدل اقتصادی جدید سوریه معرفی شد. بر این مبنای حکومت مرکزی تجارت خارجی را تا حد بسیار زیادی آزاد کرد و به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، به‌ویژه از جانب کشورهای حاشیه خلیج فارس و ترکیه روی آورد. افزون بر این، بشار اسد با کمک صندوق بین‌المللی پول و در برابر معضل توسعه اقتصادی،

اصلاحات اقتصادی و سیاسی بیشتری صورت داد و حوزه فعالیت و آزادی بخش خصوصی را گسترش داد (جویا، ۲۰۱۱: ۱۵). اصلاحات اقتصادی بشار اسد کارگران و کشاورزان سنی عرب را از رژیم بیگانه کرد. در کنار آزادسازی اقتصادی، یک الیگارش فاسد رشد کرد که بهترین نماد آن، رami مخلوف، پسر دایی بشار بود. او به همراه شرکایش بر اغلب بخش‌های اقتصاد سوریه مسلط شدند. علاوه بر این، بخش اعظم ثروت به شهرهای بزرگ سرازیر شد و شهرهای متوسط و کوچک و نواحی روستایی در وضعیت فلاکت‌باری قرار داشتند (BBC News, 2013). تصمیم‌گیری در خصوص اغلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز در اختیار حزب بعث و حکومت مرکزی بود که فساد مالی و اداری، فصل مشترک تمامی آن‌ها بود. در واقع فساد اداری یکی از اصلی‌ترین عوامل نارضایتی عمومی از حکومت مرکزی بود. بر مبنای شاخص یاد شده، سوریه از رتبه ۱۲۷ در سال ۲۰۱۰ به جایگاه ۱۷۸ در سال ۲۰۱۷ رسیده است و از این حیث، تنها سودان جنوبی و سومالی بعد از این کشور قرار داشته‌اند (Transparency International, 2010 & 2017).

پ - سطح خارجی در گذار سوریه به شبه‌دولت

عدم برخورداری حکومت سوریه از چتر حمایتی نظام منطقه‌ای عربی (مثل شورای همکاری خلیج فارس یا اتحادیه عرب) در کنار ناکافی بودن قدرت داخلی آن به منظور دفاع از خویش، توجهات را به نیروهای خارجی غیرعربی معطوف کرد. از آنجایی که محیط امنیتی سوریه در چارچوب «موازنه قوای نامتقارن» قابل تحلیل است، کشورهای مختلف مانند ایران، ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل، روسیه و ایالات متحده آمریکا تلاش کرده‌اند تا در قالب جلب حمایت گروه‌های فروملی، کنش نظامی مستقیم و غیرمستقیم، موازنه‌گری و ائتلاف‌سازی؛ ابتکار عمل را در دست گرفته و معادله قدرت را به نفع خود و متحدان‌شان رقم بزنند. حکومت اسد با دعوت از دولت‌های ایران و روسیه برای

مداخله نظامی در سوریه و اعطای امتیازات متعدد به آن‌ها در عین حال که انحصار بازیگری خود را به چالش کشید، تلاش کرد تا به تحکیم قدرت خود در برابر رقبا مبادرت نماید. در ادامه رویکرد بازیگران فوق به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روسیه

روسیه به‌عنوان شریک استراتژیک حکومت اسد از جایگاه ویژه‌ای در بحران سوریه برخوردار است. عواملی چون میزبانی دمشق از تنها پایگاه برون‌مرزی نظامی روسیه در خارج از محدوده شوروی سابق و تنها پایگاه نظامی این کشور در دریای مدیترانه (ایوب، ۱۳۹۴: ۸۵) و تهدید ناشی از الغای توافق‌نامه نظامی مسکو با دمشق در نتیجه گسترش ناآرامی‌ها و احتمال تغییر رژیم در این کشور (Bagdonas, 2012: 61)، تمایل رهبران روسیه به عدم تکرار سناریوی مداخله غرب در لیبی، بهره‌گیری از کارت سوریه برای رقابت و مصالحه با غرب در موضوعاتی چون بحران اوکراین و گسترش ناتو و همچنین ترس از سرایت تحولات سوریه به حوزه خارج نزدیک^۱ و به تبع آن، مناطق جنوبی روسیه به واسطه شرایط شبه‌دولتی سوریه نیز در اتخاذ تصمیم راهبردی روسیه برای ورود به بحران سوریه تأثیرگذار بودند. در این راستا، مسکو تا سال ۲۰۱۵ به حمایت مالی، دیپلماتیک و تسلیحاتی از رژیم اسد ادامه داد و تلاش‌های امریکا برای براندازی رژیم سوریه را از طریق موازنه‌گری نرم خنثی نمود (نیاکویی، ۱۳۹۴: ۱۱۳). اما با گسترش قدرت جریان‌های معارض و امکان سقوط دمشق از اواخر سپتامبر ۲۰۱۵، راهبرد روسیه به کنش نظامی تغییر یافت. از این مقطع زمانی، جنگنده‌های پیشرفته روسیه با ورود به قلمرو فضایی سوریه مبادرت به حملات هوایی وسیع به اهداف مخالفان نموده و کفه ترازو را به نفع

حکومت سوریه تغییر دادند (1: Mohseni, 2015). مسکو در کنار حمایت‌های نظامی، پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک از رژیم سوریه را نیز با جدیت فراوانی دنبال کرده است. طرح مسکو برای خلع سلاح شیمیایی سوریه و تلاش‌های این کشور به‌منظور ادغام رژیم اسد در «مبارزه ضد‌داعش» و وارد نمودن گروه‌های قومی سوریه به روند مذاکرات سیاسی (از جمله گروه‌های مخالف سنی و اکراد) و چانه‌زنی با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش مؤثری در تضمین بقا و احیای مشروعیت بین‌المللی اسد داشته است (حسینی-فرد، ۱۳۹۴). از این رو، باور عمومی بر آن بوده که پوتین کنترل حکومت اسد را در دست دارد چراکه دمشق موجودیت و بقای خود را مدیون حمایت‌های نظامی و سیاسی مسکو می‌داند (2: Dagher, 2018). در پاسخ به چنین خدماتی، حکومت اسد امتیازهای متعدد نظامی، سیاسی و اقتصادی برای روس‌ها قائل شده است. در حوزه نظامی می‌توان به قرارداد ۴۹ ساله آن‌ها با سوریه اشاره کرد که به‌موجب آن، روس‌ها امتیاز حمایت هوایی و دریایی از مرکز امداد وابسته به ناوگان خود را کسب کردند و حکومت مرکزی تنها دفاع زمینی از این مرکز را به‌عهده گرفت. در این چارچوب، کشتی‌های جنگی روسیه وارد آب‌های منطقه‌ای و داخلی سوریه و بنادر آن می‌شوند. در سال ۲۰۱۸ نیز امتیاز استخراج معادن فسفات شهر تاریخی تدمر، به‌مدت ۵۰ سال به شرکت روسی «ستروی ترانس‌گاز» واگذار شد (عصر ایران، ۷ فروردین ۱۳۹۷).

ایران

روابط ایران و سوریه از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران (۱۹۷۹) و تحت تأثیر منافع بنیادین مشترک دو کشور به اتحاد استراتژیک ارتقا پیدا کرد. سوریه تنها متحد وفادار عربی ایران در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و مجرای اصلی کمک‌های مالی و نظامی ایران به حزب‌الله لبنان و حماس از دهه ۱۹۸۰ بوده است (25: Goodarzi, 2013). موقعیت ژئوپلیتیک سوریه در

امتداد مرزهای شمالی اسرائیل نیز جایگاه ممتازی به این کشور در خط مقدم محور مبارزه با اسرائیل داده است. بحران در سوریه به منزله ظهور تهدید جدی برای یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های ارتباطی جبهه مقاومت بود. تهران، تهدید مزبور را در چارچوب تلاش رقبای منطقه‌ای برای ضربه زدن به یکی از متحدان اصلی خود و تحدید قدرت و نفوذش در خاورمیانه ادراک نموده است. به موازات چنین دیدگاهی، برداشت غالب در میان مقامات ایران مبنی بر نقش عوامل خارجی در شکل‌گیری و گسترش بحران، زمینه‌ساز دفاع فعال ایران شد. در حوزه دیپلماتیک و سیاسی، ایران از زمان آغاز بحران بر لزوم حفظ تمامیت ارضی سوریه و احترام به حاکمیت ملی این کشور تأکید داشت. چنین راهبردی به‌ویژه در پی ظهور نشانه‌های ناتوانی رژیم سوریه در کنترل بر اوضاع داخلی، ضمن برجسته‌نمودن اصول اولیه دولت‌بودگی، واجد نوعی مشروعیت خارجی برای حکومت سوریه بوده است. پشتیبانی نظامی و امنیتی تهران از دمشق نیز از سال ۲۰۱۲، یعنی زمانی که بحران در سوریه ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی به خود گرفت، برجسته شد. از این زمان، ایران در راستای تداوم بقای حکومت اسد مبادرت به اعزام ادوات و مستشاران نظامی به این کشور کرد. از جمله اقدامات مستشاران نظامی ایران در سوریه، پایه‌گذاری نیروی دفاع ملی (قوات الدفاع الوطني) با الگوبرداری از بسیج ایران بود که هدف محوری اعاده مشروعیت و حفظ امنیت حکومت از طریق بسیج حمایت اجتماعی را تعقیب نموده است. این نیروها در کنار نیروهای شیعه طرفدار دولت از حزب‌الله لبنان تا عراقی‌ها و افغانی‌ها و لشکر زینبیون در جنگ داخلی سوریه مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند (Katz, 2014: 79). علاوه بر این، مستشاران ایران به‌طور مستقیم بر آموزش شبکه نظامی سوریه، تجهیز آن‌ها به ابزارهای تسلیحاتی، نظارت بر عملیات نظامی و دستورکار مذاکره با گروه‌های معارض اشراف و کنترل داشته‌اند. ایران در برنامه‌ریزی و فرماندهی درگیری‌ها، ترسیم خطوط تفکیک در داخل سوریه و جابه‌جایی یگان‌های نظامی با توجه به دگرگونی‌های عملیات



میدانی نیز نقش پررنگی را ایفا نموده است (طلاع، ۲۰۱۷). به موازات افزایش نقش و جایگاه ایران در مدیریت بحران سوریه، تهران امتیازهای متعددی در عرصه‌های نظامی و اقتصادی این کشور به دست آورد. اخذ امتیازات ویژه در ارتباط با بهره‌برداری از بنادر سوریه، امکان دسترسی ایران به دریای مدیترانه از طریق کنترل بر کریدور ایران - عراق - سوریه را تسهیل نموده است. افزون بر این، تهران امتیازاتی در بخش اراضی کشاورزی، معدن فسفات الشرقیه، پروانه اپراتور تلفن همراه و زمین برای احداث مخازن و پایانه‌های نفت و گاز از حکومت اسد دریافت کرده است (یورونیوز، ۱۷ ژانویه ۲۰۱۷). این تحولات عمدتاً سیاست خارجی شبه‌دولت‌ها را به ذهن متبادر می‌نماید که برای مواجهه با رقبا و از جمله جریان‌های جدایی‌طلب، به دنبال حامی خارجی است و در مواجهه با مدعیان قدرت، تلاش می‌کند تا از طریق اعطای امتیازات به دنبال حامیان خارجی قدرتمند باشد.

عربستان سعودی

جایگاه سوریه در محور مقاومت و نفوذ منطقه‌ای ایران در این کشور به عنوان عواملی محسوب می‌شوند که عربستان سعودی را به نقش‌آفرینی مؤثر در تحولات سوریه ترغیب کرده است. شروع بحران سوریه در مارس ۲۰۱۱ فرصتی را برای رسیدن به این اهداف با ابزار حمایت از مخالفان فراهم آورد. هر چند در چهار ماه ابتدای بحران، رویکرد عربستان و سایر دولت‌های عربی نسبت به رژیم سوریه چندان خصمانه نبود، ولی در ادامه، هدف آن‌ها به تغییر رژیم در سوریه تغییر پیدا کرد (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۳۰). راهبرد عربستان سعودی برای تعقیب اهداف و منافع ملی این کشور نیز بکارگیری الگوی نظم سلفی بود. وجود اکثریت سنی در بطن جامعه سوریه (حدود ۷۰ درصد) نیز بستر مناسبی را به منظور پیشبرد روایت سعودی‌ها فراهم نمود. از این جهت، فعالیت‌های محور سعودی نقش مهمی در تداوم و تعمیق تنش‌های قومی -

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه... ۲۵۳

فرقه‌ای و تبدیل شدن سوریه به صحنه تقابل و توازن الگوهای نظم منطقه‌ای داشته است. بر این مبنای، به موازات فشار دیپلماتیک به رژیم سوریه، حمایت مالی و تسلیحاتی از اسلام‌گرایان سنی نیز در دستور کار قرار گرفت. تعلیق عضویت سوریه در سازمان همکاری اسلامی (کنفرانس اسلامی) و واگذاری کرسی سوریه در اتحادیه عرب به شورای ملی مخالفان، بخشی از تلاش‌های سعودی برای سازمان‌دهی، تشکل‌بخشی و رسمیت‌دهی به مخالفان سوری بود. پس از کنفرانس موسوم به دوستان سوریه که در فوریه ۲۰۱۲ در تونس برگزار شد، عربستان سعودی حمایت خود را از مسلح کردن شورشیان سوری اعلام کرد (Al-Rashid, 2013: 36). در همین سال بزرگ‌ترین کمک‌های تسلیحاتی عربستان به مخالفان منتشر شد. انتقال تسلیحات کرواسی از اردن به مخالفان، توسط سعودی‌ها تأمین مالی شده بود. همچنین با حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان، بخش‌هایی از نیروهای «جبهه اسلامی» از خاک پاکستان به سوریه منتقل گردید (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۶۴). در سال‌های اخیر نیز عربستان سعودی سناریوی مداخله نظامی در سوریه را در قالب ایده تشکیل ارتش متحد عربی تعقیب نموده است. حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان از گروه‌های محلی و معارض به منظور تضعیف و فرسایش دولت مرکزی سوریه و بسیج معارضان و نقض حاکمیت سوریه، همگی زمینه تضعیف دولت و تعمیق وضعیت شبه‌دولتی را در سوریه ایجاد نموده است. این مولفه‌ها نقض حاکمیت شبه‌دولت از طرف قدرت‌های خارجی را برجسته می‌سازد.

اسرائیل

برای اسرائیل، تحولات سوریه در بردارنده تهدیدات و فرصت‌های مختلفی بوده است. از یک سو بحران سوریه فرصت مناسبی برای اسرائیل پدید آورد تا از طریق ورود به آن مبادرت به قطع حلقه ارتباطی محور مقاومت و تضعیف رژیم سوریه به عنوان متحد استراتژیک ایران و یکی از موانع عمده مذاکرات سازش

اعراب و اسرائیل کند. ورود نظامی ایران و حزب‌الله به بحران سوریه و تداوم حضور آن‌ها با وجود نابودی داعش و عقب‌نشینی مخالفان حکومتی نیز انگیزه‌های اسرائیل را برای اتخاذ موضع فعالانه در قبال تحولات سوریه تقویت نمود (Chan, 2018: 3). بر این مبنای، بسیاری از مناطق نظامی و تحقیقاتی سوریه، بارها هدف حملات هوایی اسرائیل قرار گرفت و این روند تداوم دارد. ارسال ادوات نظامی همچون سلاح، دوربین حساس و غیره به مخالفان و ارائه اطلاعات امنیتی به دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی و داخلی فعال در مبارزه با نظام سوریه، از جمله اقدامات اسرائیل به منظور تضعیف رژیم اسد بوده‌اند (دهقانی فیروزآبادی و آجرلو، ۱۳۹۲: ۱۰). اما تهدید اصلی پیش‌روی اسرائیل، نفوذ ناامنی و بی‌ثباتی به مرزهای مشترک‌اش با سوریه بود. ترس از عواقب ناشی از سرایت اعتراضات و بحران‌های مترکم سوریه به محیط امنیتی داخلی و منطقه‌ای اسرائیل، به‌عنوان یک عامل بازدارنده در کنش راهبردی این رژیم عمل کرده است. تحرکات محور مقاومت در بلندی‌های جولان، که اسرائیل در طی جنگ ۱۹۶۷ آن را به خاک خود ضمیمه کرد، به‌ویژه تلاش ایران برای ایجاد پایگاه نظامی در این منطقه حیاتی عامل دیگر نگرانی‌های اسرائیل بوده است (Dagher, 2018: 4). در این میان، ضعف حکومت سوریه دست اسرائیل را در انجام اقدامات نظامی در این کشور و نقض مکرر حاکمیت کشور باز گذاشته است. به طور کلی حمایت از معارضان و همچنین انجام عملیات‌های نظامی به ویژه بمباران پادگان‌های سوریه نمادی از تلاش برای تضعیف و فرسایش دولت سوریه و همچنین شاخص مهم شبه دولت یعنی نقض مکرر حاکمیت توسط بازیگران خارجی است.

امریکا

سیاست واشنگتن در قبال بحران سوریه، از همان ابتدا با جلوه‌هایی از ابهام و تعارض همراه بوده است. به غیر از تمایل به کنار رفتن اسد، چشم‌انداز بلندمدت

آمریکا برای سوریه واضح نبوده است (Walt, 2015: 2). در این راستا، ایالات متحده طیف وسیعی از سازوکارهای دیپلماتیک و نظامی را بکار گرفته است. در حوزه دیپلماتیک می‌توان به کنش فعالانه این کشور در شورای امنیت، تلاش برای مشروعیت‌بخشی به مخالفان میانه‌رو و ایجاد و گسترش ائتلاف بین‌المللی ضد داعش از اوت ۲۰۱۴ اشاره کرد. آمریکا بر آن بوده تا از طریق ایجاد نوعی تفکیک میان مخالفان اسد، به پشتیبانی از مخالفان میانه‌رو بپردازد (Lister, 2016: 3). واشنگتن تمایل به کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران دارد، اما نه به قیمت افزایش نقش جهادی‌های سلفی در قالب دولت اسلامی (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۴۱). بر این اساس، ایالات متحده از سپتامبر ۲۰۱۴، حملات علیه مواضع داعش در خاک سوریه را آغاز کرد. نیروهای آمریکایی در چارچوب مبارزه علیه داعش و بدون موافقت حکومت مرکزی سوریه، عمدتاً در شمال، جنوب و بخش‌های شرقی این کشور مستقر شدند تا مبادرت به سازمان‌دهی و آموزش نیروهای بومی متشکل از کردها و اعراب نمایند. ورود نظامی روسیه به بحران سوریه نیز تغییراتی را در راهبرد ایالات متحده به وجود آورد. بر این مبنا، حمایت از کردهای سوریه به عنوان یک هویت فروملی تأثیرگذار در دستورکار آمریکا قرار گرفت. کردها به واسطه ضعف حکومت مرکزی در انسجام‌بخشی به قلمرو سرزمینی و با حمایت‌های آمریکا توانستند نسبت به تأسیس منطقه فدرال خود تحت عنوان سه کانتون کوبانی، جزیره و عفرین مبادرت نمایند. از سوی دیگر، ایالات متحده نسبت به ایجاد ارتش کُردی ۳۰ هزار نفری متشکل از مخالفان دولت سوریه و در راستای تأمین امنیت مرزهای مشترک سوریه با ترکیه و عراق اقدام کرده است. نقض مکرر حاکمیت سوریه از طریق عملیات‌های نظامی علیه حکومت سوریه و استقرار نیروهای آمریکایی در سوریه و همچنین حمایت از جریان‌های کردی، حاکی از مولفه‌های شبه‌دولت در سوریه است. در این راستا می‌توان جریان‌های کردی را نیز در قالب شبه‌دولت‌های شناسایی نشده که از ضعف دولت منشأ بهره برده و

دارای حامی خارجی هستند، در نظر گرفت. وجود فرآیند ملت‌سازی و همچنین میلیتاریزه شدن جامعه، سایر مولفه‌های مرتبط با وضعیت شبه‌دولتی کردستان سوریه است.

ترکیه

سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه مراحل مختلفی را طی کرده است. دولت ترکیه در ابتدای بحران سوریه خواهان انجام اصلاحات توسط اسد بود. با این حال با گسترش بحران، به حمایت از معارضین پرداخت و از لزوم سرنگونی حکومت اسد سخن گفت. حمایت همه‌جانبه حکومت ترکیه از گروه‌های معارضی چون ارتش آزاد و همچنین احرار شام و گروه‌های ترکمن را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد. برگزاری جلسات اپوزیسیون در خاک ترکیه در کنار کمک مالی، نظامی و لجستیکی به معارضین سوری، نقش موثری در تقویت آنها و تضعیف رژیم سوریه ایفا نمود. با این حال، خواسته ترکیه با توجه به حضور پررنگ حامیان خارجی رژیم سوریه - ایران و روسیه - جامه عمل نپوشید. در این میان قدرت‌گیری جریان‌ات کردی در نواحی شمالی سوریه باعث نگرانی ترکیه شد. پیوند این جریان‌ات با آمریکا حتی بر روابط ترکیه - ایالات متحده نیز تاثیر سویی گذاشت (نیاکوئی و حاجی ۱۳۹۶: ۹۹-۱۰۰). به هر حال ترکیه در سال‌های بعدی از اولویت سقوط اسد به مهار، سرکوب و عقب راندن کردهای سوری تغییر رویکرد داد و در این راستا به انجام عملیات نظامی مستقیم در خاک سوریه مبادرت نموده است. علاوه بر این، ترکیه به همکاری و عملیات مشترک با گروه‌های نزدیک به خود مانند ارتش آزاد سوریه علیه کردهای معارض و همچنین داعش اقدام کرده است. سیاست‌های ترکیه به وضوح نقض حاکمیت سوریه و تضعیف دولت مرکزی آن را نمایان می‌کند.

جدول ۲. بررسی تطبیقی عوامل مؤثر بر گذار عراق و سوریه به شبه‌دولت در دوران پس از بیداری عربی (منبع: نگارندگان)

| عوامل مؤثر بر گذار به شبه‌دولت مورد مطالعاتی | تداوم شکاف ملت - دولت | تداوم بحران‌های مشارکت، مشروعیت، نفوذ و هویت | ساختار اقتصادی رانتیر | سطح خارجی در گذار به شبه-دولت |
|--|---|--|--|---|
| عراق | <ul style="list-style-type: none"> - عدم وجود ارتباط شبکه‌ای بین دولت و جامعه - الگوی همانندسازی اجباری یا ادغام - تحمیلی - بهره‌گیری داعش از شکاف‌های قومی و مذهبی | <ul style="list-style-type: none"> - استقرار دولت بی‌ریشه و فاقد مقبولیت فراگیر - به چالش کشیده شده انحصار حکومت مرکزی بر نیروهای نظامی و امنیتی - فرقه‌ای و چندپاره‌شدن ارتش | <ul style="list-style-type: none"> - اتکای فزاینده به درآمدهای نفتی - توسعه اقتصادی نامتوازن - فساد اداری - فقر فزاینده - افزایش بدهی‌های خارجی | <ul style="list-style-type: none"> - ائتلاف تاکتیکی ایران و ترکیه در قضیه استقلال کردستان - نقش آفرینی ایران و روسیه در قالب اتاق فکر بغداد - مداخله ترکیه در چارچوب عملیات شاخه زیتون ۲ - حمایت مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی عربستان از اهل سنت و جریانات تکفیری - دامن زدن آمریکا به رقابت‌های منطقه‌ای در عراق |
| سوریه | <ul style="list-style-type: none"> - شکاف‌های اجتماعی متراکم - انسجام اجتماعی پایین - محرومیت نسبی اهل سنت و اکراد | <ul style="list-style-type: none"> - انحصار سنتی حزب بعث بر سپهر سیاسی - پیوندهای ارگانیک ارتش با رژیم اسد - فقدان چارچوب نهادی برای مشارکت اجتماعی | <ul style="list-style-type: none"> - افزایش فاصله طبقاتی - رشد الیگارشی فاسد - فساد اداری و مالی | <ul style="list-style-type: none"> - موازنه نرم و موازنه سخت روسیه - کشش نظامی، امنیتی و مستشاری ایران - حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان از گروههای معارض - اقدامات اسرائیل برای ضربه زدن به محور مقاومت - عملیات نظامی ترکیه (سپر فرات و شاخه زیتون) - سیاست آمریکا در تسلیح و حمایت از اکراد |

نتیجه گیری

شکندگی دولت‌ها در خاورمیانه به واسطه نقش مکمل عوامل داخلی و خارجی با ظهور نشانه‌هایی از گذار از دولت به شبه‌دولت در کشورهای واقع در این منطقه همراه شده است. در بعد داخلی، شکاف‌های اجتماعی متراکم، بحران ملت-دولت‌سازی، بحران‌های مشروعیت، مشارکت، نفوذ، توزیع و هویت، سهم ویژه‌ای در شکل‌گیری و تداوم بحران‌های عراق و سوریه داشته‌اند. تقسیم اقتدار میان گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و قبیله‌ای، چشم‌انداز دولت را در این کشورها با چالش جدی مواجه ساخته و در عمل، به نوعی فرسایش دولت، فقدان اقتدار مرکزی و بازگشت به مدل پیشادولتی منجر گردیده است. عراق و سوریه پس از بیداری عربی را باید جزء حکومت‌های «دستخوش بی‌نظمی» یا دولت ضعیف/جامعه قوی دسته‌بندی کرد. محیط امنیتی نیز حاکی از مداخله قدرتهای بزرگ در دولت ضعیف از طریق ایجاد گروه‌های نیابتی و حمایت از یکی از مدعیان در مقابل سایرین است که خود این مداخلات به فرسایش بیشتر دولت کمک کرده است. در واقع نقصان شدید در مؤلفه‌های دولت‌بودگی و گذار به شبه‌دولت در عراق و سوریه شدیداً تحت تأثیر صف‌بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داشته است.

از منظر شاخص‌های شبه‌دولت و نقش بازیگران بین‌المللی، عراق و سوریه پس از بیداری عربی، شاخص‌های شبه‌دولت شناسایی شده را دارند که حاکی از گذار از دولت به شبه‌دولت در این کشورها است. به دلیل بحران مشروعیت و هویت، قدرت اعمالی دولت برای بسیاری نامشروع است؛ از سوی دیگر این دولت‌ها انحصار استفاده از قدرت در قلمروی مشخص سرزمینی را از دست داده و فاقد توان در جمع‌آوری مالیات و خدمات عمومی در بخش‌هایی از کشور هستند. ناتوانی دولت عراق در اعمال قدرت در کردستان عراق و برخی نواحی سنی‌نشین و ناتوانی حکومت سوریه در اعمال قدرت در نواحی تحت کنترل

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه... ۲۵۹

داعش، نواحی کردنشین شمالی و استان ادلب را از این منظر می‌توان بررسی نمود؛ هر دو شبه‌دولت عراق و سوریه فاقد توان مواجهه با جریان‌های جدایی‌خواه و معارض بدون استمداد از قدرت خارجی هستند لذا عراق برای مقابله با تحركات اقلیم کردستان و داعش، از ایران به عنوان حامی قدرتمند خود بهره می‌گیرد و سوریه نیز ایران و روسیه را برای مقابله با معارضان به این کشور کشانده و به اعطای امتیازات به آنها می‌پردازد. گذشته از این نقض حاکمیت، شبه‌دولت عراق توسط ترکیه و همچنین نقض مکرر حاکمیت سوریه توسط ترکیه، آمریکا و اسرائیل را باید مورد توجه قرار داد. در عراق و سوریه، شبه‌دولت‌های شناسایی نشده مانند اقلیم کردستان عراق و جریان‌های کردی سوریه نیز حضور دارند که ملت‌سازی نمادین، میلیتاریزه شدن جامعه، ضعف دولت منشا و وجود حامی خارجی در آنها کم و بیش وجود دارند.

منابع

الف) فارسی

- ادواردز، بوریلی میلتون، (۱۳۹۵)، «رویاریوی عراق و ترکیه بر سر مالکیت موصل»، ترجمه زهره شهیریاری، دیپلماسی ایرانی، کد خبر: ۱۹۶۴۱۸۳، تاریخ بازدید: ۱۳ مهر ۱۳۹۷.
- ایوب، محمد، (۱۳۹۴)، *خاورمیانه: از فروپاشی تا نظم‌یابی*، ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی‌مقدم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آران، امون؛ آلدن، کریس، (۱۳۹۳)، *رویکردهای جدید در تحلیل سیاست خارجی*، ترجمه سیدامیر نیاکوئی و دیگران، تهران: نشر میزان.
- تریپ، چارلز، (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی عراق*، در: هینه‌بوش، ریموند و انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه رحمن قهرمانپور و مرتضی مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جویا، آنگلا، (۲۰۱۱)، «بررسی تطبیقی نتولیرالیسم در سوریه و مصر»، *نشریه سامان نو*، شماره ۱۵ و ۱۶.
- حسینی‌فرد، حبیب، (۱۳۹۴)، *روسیه در سوریه در جستجوی چیست؟ بی‌بی‌سی فارسی*، تاریخ بازدید ۱۹ آبان ۱۳۹۷.
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۹)، «دولت در خاورمیانه عربی: رخنه‌ناپذیری نظام سیاسی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۷، شماره ۲.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال؛ آجرلو، حسین، (۱۳۹۲)، «سیاست جدید رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه»، *فصلنامه فلسطین*، سال ۲۰، شماره ۱.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۴)، *اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۱)*، تهران: سمت.
- روگان، یوجگن‌ال، (۱۳۹۱)، *پیدایش دولت مدرن در خاورمیانه*، ترجمه محمدجواد موسوی. در: لوییس فاست، *روابط بین‌المللی خاورمیانه*، ترجمه احمد سلطانی‌نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- زیبائی، مهدی، (۱۳۹۷)، «نهاد دولت در خاورمیانه عربی پس از حوادث ۲۰۱۱»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، سال چهارم، شماره ۱۴.
- سردارنیا، خلیل‌اله؛ عمویی، رضا، (۱۳۹۵)، «تحلیل ناکامی اسلام‌گرایان الهی‌گرا در تونس از منظر نظریه‌های دولت‌شکننده، بحران آمریت و کارآمدی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*

گذار از دولت به شبه‌دولت در عراق و سوریه... ۲۶۱

جهان اسلام، دوره ۵، شماره ۲.

سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۴)، «تبیین مبانی سیاست خارجی عراق»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۵.

شریعتی، شهروز، (۱۳۹۶)، «نقش مؤلفه‌های انسدادی ساختاری در روند همگرایی منطقه‌ای ایران و عراق»، فصلنامه دولت‌پژوهی، دوره ۳، شماره ۱۱.

طلاع، معن. (۲۰۱۷)، سیاست نظامی ایران در سوریه، مرکز مطالعات ایرانی آنکارا، تاریخ بازدید: ۱۹ آذر ۱۳۹۷.

عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۲)، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی. تهران: مؤسسه ابرار معاصر.

عصر ایران، (۷ فروردین ۱۳۹۷)، امتیاز استخراج فسفات سوریه برای ۵۰ سال به روسیه رسید. <https://www.asriran.com/fa/news/600724>

علیپور، علیرضا، (۱۳۹۷)، «جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۲.

غرایق‌زندی، داود، (۱۳۸۹)، «فرایند ملت - دولت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۴۷.

کاظمی، حجت، (۱۳۹۶)، «خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره اول.

لفت‌ویج، آدریان، (۱۳۸۵)، دولت‌های توسعه‌گرا «پیرامون اهمیت سیاست در توسعه»، ترجمه جواد افشارکهن، مشهد: مرن‌دیز و نی‌نگار.

معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، (۱۳۹۴)، پیامدهای حملات ترکیه به شمال عراق، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تاریخ بازدید: ۱۴ اسفند ۱۳۹۷.

نیاکویی، سیدامیر، (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: نشر میزان.

نیاکویی، سیدامیر، (۱۳۹۴)، «بررسی عوامل گسترش جریان‌ات تکفیری در خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۵)»، فصلنامه سیاست جهانی، سال ۴، شماره ۴.

نیاکویی، سیدامیر؛ ستوده، علی‌اصغر، (۱۳۹۵)، «الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۵، شماره ۸۰.

نیاکویی، سید امیر و ویدا حاجی، (۱۳۹۶)، «تاثیر خیزش‌های عربی خاورمیانه بر الگوی روابط ایران و ترکیه (۲۰۱۷-۲۰۱۱)»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شماره ۲۵.

هینه‌بوش، ریموند، (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی سوریه*، در: *هینه‌بوش، ریموند؛ انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمهٔ رحمن قهرمانپور و مرتضی مساح*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

یورونیوز (۱۷ ژانویه ۲۰۱۷)، پروانه اپراتور تلفن همراه سوریه به ایران واگذار شد،

<https://fa.euronews.com/2017/01/17/syria-mobile-telephon-operator-has-given-to-iran>.

ب) انگلیسی

Al-Rasheed, M, (2013), "Saudi Arabia: Local and Regional Challenges", *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 6, No. 1.

Inayatullah, N, (1996), 'Beyond the Sovereignty Dilemma: Quasi States as Social Construct' in Thomas J. Biersteker and Cynthia Weber (eds), *State Sovereignty as Social Construct*. Cambridge University Press.

Bagdonas, A, (2012), "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit", *European Journal of Economic and Political Studies*, Vol. 5, No. 2.

Chan, S, (2018), "Why Iran and Israel Are Clashing in Syria", *The New York Times*, May 10.

Christopher, A. J, (1997), 'Nation-states', '@uasi-states', and 'Collapsed-states' in Contemporary Africa, *GeoJournal*, Vol. 43, No. 1.

Cohen, E, (2016), "From Arab Spring to Economic Winter – examination of the Relationship between Politics and Economics as Evident in the Syrian Civil War during 2011-2015", *Journal of International Studies*, Vol. 9, No. 1.

Dagher, S, (2018), What Iran Is Really Up To in Syria, *The Atlantic*, Feb 14.

Fawcett, L, (2017), "States and Sovereignty in the Middle East: Myths and Realities", *International Affairs*, Vol. 93, No. 4.

Fragile States Index, (2016), Washington DC: Fund for Peace, <http://fsi.fundforpeace.org/>.

Gause, G, (2014), "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", *Brookings Doha Center Analysis Paper*, No. 11.

Global Peace, (2018), Global Peace Index 2018, Available at: <http://www.visionofhumanity.org/app/uploads/2018/06/Global-Peace-Index-2018-2.pdf>.

Goodarzi, J, (2013), Iran: Syria as the First Line of Defence, In: Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy, *The Regional Struggle for Syria, European Council on Foreign Relations (ECFR)*.

Grimm, S., Lemay-Hébert, N., & Nay, O, (2014), "Fragile States": Introducing a Political Concept, *Third World Quarterly*, No. 35.

- Gros, J, (2011), Failed States in Theoretical, Historical, and Policy Perspectives, in: Heitmeyer, W., Haupt, H., Malthaner, S. & Kirschner, A. (Eds.), *Control of Violence Historical and International Perspectives on Violence in Modern Societies*, New York: Springer.
- Hopkins, A. G, (2000), "Quasi-states, Weak States and the Partition of Africa", *Review of International Studies*, Vol. 26, No. 2.
- Katz, M, (2014), "The International Relations of the Arab Spring", *Middle East Policy*, Vol. XXI, No. 2.
- Kolsto, P, (2006), "The Sustainability and Future of Unrecognized Quasi-States", *Journal of Peace Research*, Vol. Vol. 43, No. 6.
- Kolsto, P and Blakisrud, (2008), "Living with Non-recognition: State- and Nation-building in South Caucasian Quasi-states", *Europe- asia Studies*, Vol. 60, No. 3.
- Lakshmanan, I, (2013), "Kissinger Sees Little Hope for Mideast Peace", Bloomberg Arab Spring, <http://www.bloomberg.com/news/2013-03-15/kissinger>.
- Lister, C, (2016), "The Free Syrian Army: A Decentralized Insurgent Brand", *The Brookings Institution, Analysis Paper*, No. 26.
- Mohseni, P, (2015), *Disrupting the Chessboard Perspectives on the Russian Intervention in Syria*, Cambridge, Harvard Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs.
- Niakooee, A, (2013), "Contemporary Arab Uprisings: Different Processes and Outcomes", *Japanese Journal of Political Science*, Vol. 14, No. 3.
- Rafaat, A, (2018), *Kurdistan in Iraq: The Evolution of a Quasi-State*, Routledge.
- Rotberg, R, (2003), Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes and Indicators, in: *State Failure and State Weakness in a Time of Terror*, Washington, D.C: Brookings Institution Press.
- Sellers, J, (2010), State-Society Relations Beyond the Weberian State, forthcoming, in Mark B. (ed.), *Handbook of Governance*, London: Sage Publications.
- Szuhal, I, (2015), "Rethinking the Concept of Failed State", *Central European Papers*.
- Transparency International Report, (2017), https://www.transparency.org/news/feature/corruption_perceptions_index_2017.
- Walt, S, (2015), "Who Is a Better Strategist: Obama or Putin"? *Foreign Policy*, October 9.
- Zartman, W, (1995), *Collapsed States: The Disintegration and Restoration of Legitimate Authority*, Boulder: Lynne Rienner.